



سواد رسانه‌ای در مقابل امپریالیسم رسانه‌ای

محمد محمدی

امپریالیسم رسانه‌ای فرایندی حساب شده و هدفمند است که به وسیله آن مالکیت، ساختار، پخش و یا محتوای رسانه در یک یا چند کشور تحت تاثیر تأییدات رسانه‌ای کشور و یا قدرت دیگری قرار می‌گیرد. در این فرایند، آنچه تحت تاثیر قرار می‌گیرد فرهنگ است و هدف از این فشارها تأثیر گذاری بر اذهان و نیهاتیا فرهنگ‌پذیری است. رشد فناوری‌های نوین همچون ماهواره، اینترنت و شبکه‌های مجازی نیز راه را برای تحقق این امر گشوده است. امروزه ابزارهای سنتی نظارت برمحتوای خبر و پیام به دلیل پیشرفت‌های چشمگیر در فناوری، دیگر کارایی گذشته را نداشته و جای خود را به ابزارهای جدید همچون آموزش سواد رسانه‌ای داده است. سواد رسانه‌ای نیز بیوستاری است که از توانایی استفاده از فناوری‌های ارتباطی گرفته، تا توانایی تشخیص و مصرف انتقادی و نیهاتیا توانایی تولید محتوا را شامل می‌شود.

کسی که دارای سواد رسانه‌ای در سطح قابل قبول است این توانایی را دارد که با نگاهی فعال و انتقادی به محتوای پیام رسانه‌ها، ماهیت، هدف و منبع یک پیام رسانه‌ای را در حد توان تشخیص دهد. چنین فردی عموماً در مواجهه با یک پیام رسانه‌ای به طرح این سوال‌ها می‌پردازد: چه کسانی این پیام را و به وجود آورده‌اند؟ این پیام چه ارزش‌ها دیدگاهی را با چه ترفندی عرضه می‌کند؟ و اصلاً چرا این پیام ارسال شده است؟

آموزش سواد رسانه‌ای به دلیل آسیب‌های رسانه‌ها در کنترل افکار با توسل به ترفندهای پیچیده، ابتدا در کشورهای اروپایی، کانادا، آمریکا، ژاپن و سپس در سایر ممالک جهان مرسوم شد. در ایران نیز آموزش این دانش و مهارت راهبردی از اواسط دهه ۸۰ شمسی در سطح دانشگاه‌ها و از سال ۹۵ در مقطع متوسطه باضمیمه درس تفکر و سواد رسانه‌ای و تالیف کتابی با همین عنوان آغاز شده است. وضعیت سواد رسانه‌ای در ایران طبق تحقیقات کارشناسان اصلاً در سطح مطلوبی نیست؛ براساس آخرین پژوهش صورت گرفته، نمره سواد رسانه‌ای در کشور ما ۱۲ از ۱۰۰ اعلام شده است. در این مورد رابطه چندان میان سطح تحصیلات با میزان سواد رسانه‌ای برقرار نیست، اما تاثیر میزان مطالعه بر افزایش سواد رسانه‌ای به اثبات رسیده است. البته با وجودی که سواد رسانه‌ای پرسش‌های انتقادی مهمی را در خصوص آثار رسانه‌ها مطرح می‌کند، اما این فرایند اصلاً یک جنبش ضد رسانه نیست بلکه هدف آن محافظت از مخاطب در برابر آثار سوء برخی رسانه‌هاست.

کارشناسان رسانه بر این باورند که امپریالیسم خبری و رسانه‌ای در منطقه غرب آسیا ابعاد خاصی دارد و منطقه خلیج فارس با واقع شدن در شاهراه ارتباطی اروپا و آسیا و با دارا بودن ذخایر عظیم انرژی، حجم مهمی از سخن‌پرانی بین‌المللی را به خود اختصاص داده است.

سانسور جنایات جنگی، نفرت‌رانی، دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی، برجسته سازی بعضی اخبار همچون اختلافات فرقه‌ای و به حاشیه راندن برخی خبرهای دیگر همچون پیاده‌روی عظیم اربعین و استفاده از فنون اقناع، نمونه‌هایی از ترفندهای مورد استفاده در رسانه‌های نظام سلطه است. فنون اقناع همچون موثر است که می‌تواند سخنان دوستانه و تریک‌گویی نوروز را از کسانی که طرح و مجری بزرگترین تحریم‌های تاریخ علیه یک ملت بوده‌اند برای مخاطبانی در میان همان ملت باورپذیر کند!

اختلاف افکنی میان اقوام و مذاهب از سوی رسانه‌ای چون بی‌بی‌سی به حدی است که بارها واکنش مخاطبان آگاه را در پی داشته است. اگر زمانی در گذشته مستر جیکاک از بی‌سوادی ناگاهی مردم در جهت تقویت انگلستان بهره می‌برد، امروزه رسانه‌های این قدرت سلطه‌گر با ایجاد بعضی جاذبه‌ها و سوار شدن بر موج ناراضی‌ها؛ از بی‌سوادی رسانه‌ای بخشی از مخاطبان در جهت مقاصد خود بهره می‌برند. البته بسیاری از کاربران، بینندگان و حتی بعضی از مهمانان در برنامه‌های مختلف این شبکه کاملاً به این شیطنتها و برخی استانداردهای دوگانه آن واقفند که نمونه اخیر آن اعتراض به مردم تورویستی خودانگیزانه تورویستی امروز توسط این رسانه بود.

در برهه‌های حساس و تاریخی کشورهای منطقه همچون انتخابات، رسانه‌های بیگانه می‌توانند به طور ضمنی و غیرمستقیم خواسته‌های خود را به بیننده افشاء کنند. نمونه آن در انتخابات سال ۸۸ ایران، پوشش ۲۴ ساعته این رویداد ملی و دمیدن بر آتش اعتراض‌ها و بی‌قرری اختلاف‌ها بود. در این مورد تحقیقات و مقاله‌های آکادمیک بسیاری موبد هدفدار بودن بی‌بی‌سی فارسی در خیرپراکنی‌های مرتبط با انتخابات بوده است.

سابقه انگلستان در حذف زبان فارسی از شبه قاره هند، ایجاد فرقه‌های مذهبی، اشغال ایران و غارت منابع نفتی، اختلاف‌افکنی در صفوف مشروطه‌خواهان، تزئین آمریکا به اجرای طرح نقشه کودتا در ۲۸ مرداد، حمایت از صدام در جنگ تحمیلی و دخالت رسانه‌ای در انتخابات ایران و مواردی به شمار دیگر به ذکی پوشیده نیست. با این حال رسانه‌های این استعمار پیر با ایجاد جذبات، بهره‌گیری از مشکلات داخلی، سوء استفاده از ضعف حافظه تاریخی و ضعف سواد رسانه‌ای مخاطبان؛ کماکان به دنبال دستیابی مجدد به سلطه تاریخی با اثرگذاری بر اذهان عموم مردم هستند. در این رویکرد، تاختن به یکپارچگی و منافع ملی ایران، حمایت از تجزیه‌طلبی و القای نبود ارهاکل داخلی در حل مشکلات اقتصادی، از اولویت‌های اصلی این رسانه در طی این سال‌ها بوده است. تلاش این رسانه بر القای تصور بالا ماندن نرخ ارز با وجود کاهش شدید آن در بازار وهمچنین استفاده هدفدار از واژه نوسان در قیمت ارز به جای اذعان به کاهش، تنها یک نمونه از این رویکرد است.

آثار مخرب سوءاستفاده از بی‌سوادی رسانه‌ای محدود به رسانه‌های تصویری بیگانه نیست و در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی داخلی نیز این معضل، اظهر من الشمس است. شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی ضمن ایجاد بستر مناسب برای گردش آزاد اطلاعات و انعکاس انتقادات در کنار ارائه انواع خدمات علمی، آموزشی و اقتصادی؛ می‌توانند فضای گسترده‌ای را برای انحراف اذهان ایجاد کنند. عدم ذکر منبع موثق، استفاده از تصویر یا فیلم آرشیوی و ارتباط دادن آن با مسائل روز، تحلیل‌های بدون پشتوانه علمی، موج‌سواری بر احساسات، ارائه آمارها و نرخ‌های ساختگی و خلط حقیقت با دروغ؛ از روش‌های متداول درفضی شبکه‌های اجتماعی هستند. جمله مشهوری از مارک تواین با این مضمون که دروغ می‌تواند نیمی از دنیا را بیمیاید در حالی که حقیقت هنوز کفش خود را نپوشیده! کاملاً با رویکرد بعضی از کانال‌های خبری در فضای مجازی مطابقت می‌کند.

نشر گسترده یک دروغ بزرگ همچون سهم پنجاه درصدی ایران از دریای خزر - در حالی که هیچ سند معتبری دل بر آن ارائه نشد و در عین حال عدم پوشش وقایع مهم ملی همچون کودتای ۲۸ مرداد و یا حادثه تورویستی اهواز آن هم از سوی کانال‌ها یا سلبریتی‌هایی که مدعی وطن‌پرستی و عشق به ایران هستند، علامت سوال بزرگی را درآذهان مخاطب پرستگر ایجاد می‌کند.

فناوری‌های ارتباطی امروزه هر گونه پیام را بدون هیچ حصارى وارد ذهن و روان مخاطبان می‌کنند و در برابر این بمباران خبری تنها سلاح ممکن، افزایش سطح مطالعه و تقویت سواد رسانه‌ای است. در این مورد، صدا و سیما با تولید برنامه «رسانش» حرکتی را آغاز کرد که در مقابل این میزان از هجوم‌های هدفدار اصناد انقلابت نمی‌کند و بدیهی است که برنامه‌های بیشتری باید با تمرکز بر تقویت سواد رسانه‌ای در شبکه‌های اصلی تلویزیون تولید و نمایش داده شود. هرچند شبکه‌های برون مرزی سیما مثل «پرس‌تی‌وی» و «العالم» تلاش شایانی در تقابل با رسانه‌های نظام سلطه دارند اما در شبکه‌های سراسری و استانی نیز جای خالی پاسخ به شبهات ایجاد شده در رسانه‌های بیگانه و فضای مجازی کاملاً به چشم می‌خورد.

برجسته‌کردن سلبریتی‌ها در سیمای ملی بدون توجه کافی به نخبگان علمی و فرهنگی، با

ایده ارزشمند دانشگاه عمومی بودن این سازمان در تعارض است. در رسانه ملی بارها شاهد بوده‌ایم که خبرنگار تلویزیون به قصد گرفتن مصاحبه به دنبال یک بازیکن معمولی فوتبال می‌دود اما در

بسیاری از اوقات، نامی از یک معلم نمونه کشوری یا داور مسابقات علمی کشوری حتی در شبکه‌های استانی هم برده نمی‌شود!

manoto

فارسى

خبر جعلی

و مهاجرت سخن می‌گوید و فریاد می‌زند که اینجا هیچ کس قدرش را نمی‌داند! سریال «دلدادگان» فارغ از هر نیتی که در سازندگانش بوده اما آنچه تصویر کشیده، داستانی را ساخته اندا همچنانکه انتخاب مسعود رایگان و آرش مجیدی برای دوران کهنسالی و جوانی «مالک»، عجیب به نظر می‌رسد. چون باعث شده تا ظاهر، شخصیت و حرکات جوانی و پیری مالک، هیچ شباهتی با هم نداشته باشند! از تفاوت قد و قامت و چهره مجیدی و رایگان که بگذریم، روحیات جوانی مالک نیز با پیری او تضاد دارد. در این سریال، جوانی مالک، سرشار از شور و پویایی و قلدرمانی به تصویر کشیده شده، اما ویژگی‌های امروز او کاملاً معکوس به نمایش درآمده!

بازی نسبتاً ضعیف و تضعیف اغلب بازیگران جوان سریال، یکی از نقاط ضعف آشکار «دلدادگان» است. گویی کارگردان ناخواسته و یا نتوانسته آنها را در مسیر درست هدایت کند. همچنانکه گریم بازیگران مرد، بسیار زنده است و سیمايي غیرطبیعی برای آنها دیده آورده است. اما اصلی‌ترین نقطه ضعف «دلدادگان» که به

در مقابل، می‌بینیم که شخصیت‌های منفی و ضدانقلاب سریال، تا چه حد قوی و باهوش و برجانه به تصویر کشیده شده‌اند. افسانه زن تنهایی است که تمام عمر بار زندگی را بردوش گرفته و حتی برای خودش یک امپراطوری ساخته است. او برخلاف مالک که هیچ تمکلی بر خانواده‌اش ندارد، بر فرزند و اطرافیش مسلط است. حتی نادر که یک سواکی و قاچاقچی مواد مخدر است، مردی خوب و خوش رفتار معرفی می‌شد. انتخاب شغل شیرینی فروشی برای یک طاقوتی هم کنایه امیز است. آن هم شیرینی‌هایی که هر کس می‌خورد، شیفته‌اش می‌شود، همان طری که شیفته شخصیت نادر می‌شدند. البته، مثبت نشان دادن افراد منفی در کارنامه‌موجهرهای مسبقه به سابقه است و وی قبلاً هم در سریال «عاشقانه» تصویری جذاب از یک فرد فاسد به تصویر کشیده بود.

اینکه خانواده ضعیف و آسیب دیده فرزانه به سمت نادر طاغوتی می‌روند و دشمن مالک انقلابی می‌شوند

جدایی هدف و محتوا در سریال «دلدادگان»

محتوای کار هم لطمه بزرگی زده، نحوه نمایش خانواده مالک است. یک خانواده متدین و انقلابی که هر نوع انحراف و آسیبی را می‌پذیرد! فقط امیر که آن هم فرزند دخترش است. از قضا مجذبه و مدعی هم هست - و گرنه چقدر دافعه‌انگیز و اعصاب خورد کن به تصویر کشیده شده - در دوران عقیدتگسی باردار می‌شود. پسر خوششان نیز به سادگی، اسپر دست یک زن خاکسار که چند سال امیر که منفی‌خیز است و دربار ناز خود به شرکت افسانه حتی به خانواده‌اش نیز حرفی نزده، ناگهان همه چیز را برای فردی دیگر، یعنی سید تعریف می‌کند! چطور می‌توان باور کرد، افسانه که این همه مکار و فریبست، از کسانی که حامد را به مواد آلوده کردن دعوت می‌کند تا قیقا جلوی همان بیمارستانی که حامد در آن بستری است و خانواده و نزدیکانش دائم به آنجا رفت و آمد دارند بیایند تا با آنها تسویه حساب کند؟ بعد هم سید با دیدن آنها، افسانه را تعقیب می‌کند و همچون کودکان، سریع نزد می‌رود و می‌گوید که من از همه چیز خبر دارم و دیگر بیچاره‌ای! یعنی سیدی که سال‌ها مبارزه مخفی انقلابی می‌کرده و این همه تجربه دارد، نمی‌فهمد که نباید این گونه عمل کند؟! البته در دنیای واقعی قطعاً چنین اتفاقی نمی‌افتد و یک فرد عاقل و بالغ و با تجربه هیچ‌گاه به

رها کند، پسرو او را هم به مواد آلوده می‌کند و خود مالک را هم درگیر یک پرونده قاچاق می‌سازد. هر چند که امیر، مأمور مخفی پلیس مبارزه با مفاسد اقتصادی است که در شرکت افسانه نفوذ کرده و این پاشنه آشیل افسانه است. همان طور که از این خلاصه داستان مشخص است، «دلدادگان» از یک طرف دارای روایتی پر پیچ و خم و پر از اتفاقات غیرمنتظره و غافل گیرکننده است. علاوهبر این، افضسای قطره چکانی اطلاعات و راه‌های آدم‌ها به اضافه کشمکش‌های عاطفی و رقابت‌های عشقی داستان، باعث شده تا کاری علمه بسند و دارای اقبال در جذب مخاطب از آب در بیاید. همچنین طرح کلی داستان، استوار است و افسانه و پاراناش هم نماد جریان معاند با ایران هستند و «دست چدنی زیر دستکش مخملین» به طوری که افسانه به عنوان یک دوست و خوششانو جلوی می‌آید اما هدف اصلیش فروپاشی خانواده مالک است، راه‌های مختلفی را هم در پیش می‌گیرد؛ از فساد اقتصادی گرفته تا مواد مخدر و... اما همان طور که در ابتدا هم گفتیم، هم فیلمنامه «دلدادگان» پر از نقطه ضعف است و هم فرم و محتوای برخاسته از آن با طرح کلی آن نامهارنگ هستند. از ضعف‌های اساسی داستان این است که مالک،

دفاع مقدس است، با گذشته این دو نفر یعنی افسانه و مالک آشنا می‌شویم. افسانه که در اصل فرزانه بوده با مالک قرار ازدواج داشتند. اما بازداشت و تبعید مالک به دلیل فعالیت علیه رژیم شاه، موجب دوری و رنجش و آسیب دیدگی فرزانه و خانواده‌اش می‌شود. به همین دلیل هم وی با نادر، که در پوشش فتادی، خبرچین ساواک است و به توزیع مواد مخدر هم فعالیت می‌کرد و مالک را هم او لو داد، ازدواج می‌کند. مالک هم پس از انقلاب با مرشیه، از دوستان فرزانه و دختر یکی از شخصیت‌های بزرگ محله ازدواج می‌کند. اما این پایان ماجرا نیست، چون نادر که بعد از انقلاب نیز به فعالیت خود در زمینه قاچاق مواد مخدر ادامه می‌دهد تحت تعقیب دوستان مالک قرار می‌گیرد و طی یک درگیری با آنها خانه‌اش آتش زده می‌شود. اما این پایان ماجرا نیست، چون این به بعد به عنوان خواهر فوت کرده‌اش یعنی افسانه به زندگی خود ادامه می‌دهد همه این اتفاقات تلخ را از چشم مالک می‌بیند و تصمیم به گرفتن انتقام می‌گیرد. از یک طرف، امیر را که فرزند واقعی مالک هم نیست، به سمت ازغان و شرکت خود می‌کشد تا وی را به فساد اقتصادی آلوده کند و همزمان، هزینه دیه و آزادی مادر داماد مالک را می‌دهد تا همسرش که دختر مالک باشد را

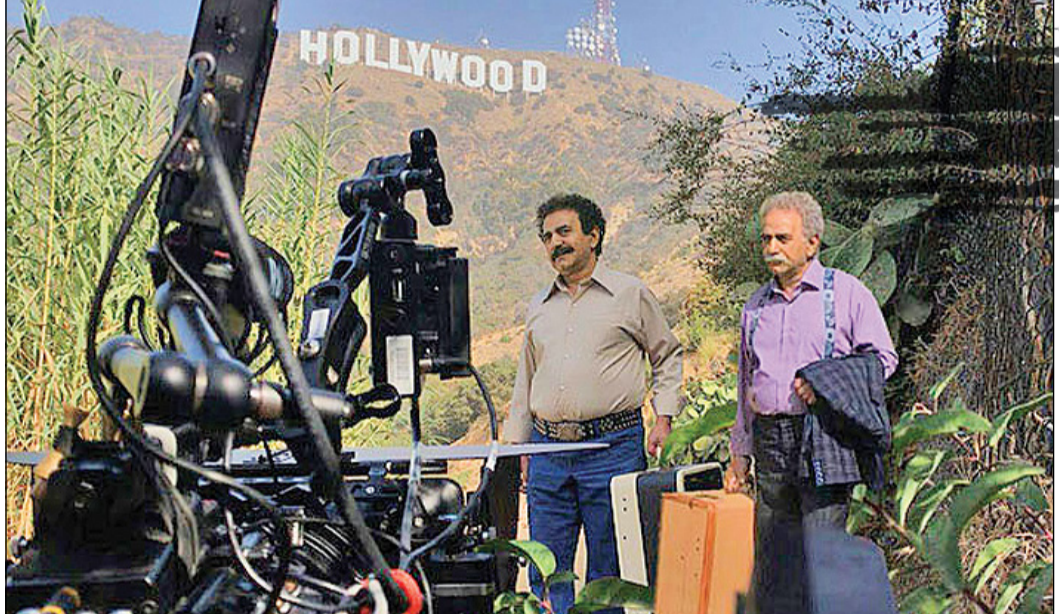
هالیوودی‌تر از هالیوود

رو به اضمحلال داشت، از رونق انداخت و با مثلث سکس، سرگرمی و تبلیغات، بعد هنری - ادبی سینما را تحت‌الشعاع ابعاد تجاری و مصرفی این صنعت قرار داد. نوع جدیدی از سینما که صنعت هالیوود نام گرفت و امروزه در گوشه و کنار دنیا، به ویژه در آسیا - شرق دور، خاورمیانه و هند - نشانه‌های آن به راحتی قابل مشاهده است.

با وجود برخی استثناات، الگوپذیری از هالیوود در بدنه کلی سینمای ایران حتی از هالیوود نیز هالیوودی‌تر و به عبارتی صنعتی‌تر، مصرفی‌تر و از لحاظ هنری و حتی دیدگی ابعاد سیاسی و اجتماعی، تهی‌تر شده است. این تهی‌شدگی و مصرف زدگی در سینمای ایران در وهله نخست از بی‌محتوایی در بدنه کلی این سینما آشکار می‌شود. به تعبیری در فقدان نظری و نبود الگوهای فکری و سیاست‌های مدون، دور بودن از واقعیات جامعه و حقایق جهانی و بی‌توجهی به هنر و به ویژه به ادبیات که کمترین جایگاهی در سینمای حال حاضر ایران ندارد، سبب نوعی سوداگری در این سینما شده است که به طور مشخص در ویژگی‌های زیرنمایان می‌شود!

کلیشه‌های تکراری در این سینما که اغلب در ژانر کمدی‌های پیش با افتاده و عمدتاً با داستان‌های بی‌سر و ته و شوخی‌های دم دستی شکل می‌گیرند و با درام‌های خودادگی با محوریت دعوای زن و شوهری و دختران فراری و... بسا القای هیجانناط عاطفی، ریتم‌های تند و نوعی بدبینی سانتیمتال که هر چه بیشتر در واقع‌نمایی می‌کشند، بیشتر از واقعیت‌ها دور می‌شوند.

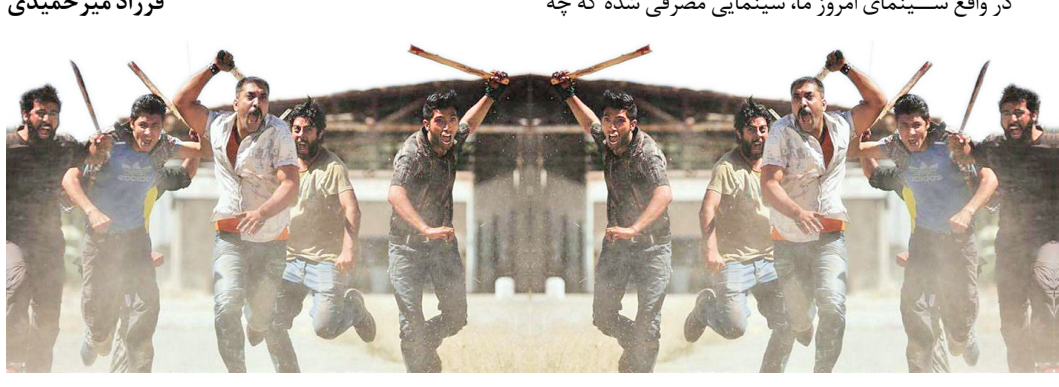
ورود و نفوذ افراد غیرسینمایی و جریانبات بیگانه با هنر و ادبیات به سینما - به عنوان تولیدکننده و تهیه‌کننده با منابع مالی نامشخص (بهرل‌های مشکوک) - که پیش از هر چه گمان



سینمای امروز ما، سینمایی مصرفی شده که چه به لحاظ فکری و چه به لحاظ تکنیکی و دیگر ملاحظات هنری دچار تکثیر و تکرار در قالب کلیشه سازی و سلبریتی گرایی است و در این میان، رابطه میان حضور سلبریتی‌ها و فروش گیشه با کیفیت هنری فیلم‌ها، رابطه‌ای معکوس است

پولشویی و فساد در سینمای به شدت مافیایی شده - چه در تولید و چه در پخش و آکران - بالا می‌برد. و سراسرنام ویژگی آخر که وجه‌اشتراک تمام فیلم‌ها در سینمای تجاری (هالیوودی) و به ویژه در سینمای امروز ایران است، حضور و نقش پررنگ سلبریتی‌ها و انحصار بازار فروش و آکران فیلم - با ابزار سلبریتی - است که با هزینه‌های میلیاردی علاوهبر کاهش ارزش و ماهیت هنری - از جمله تهی‌شدگی مضمون و محتوا - خود بر مافیای سینمایی در ایران دامن زده است.

پولشویی و فساد در سینمای به شدت مافیایی شده - چه در تولید و چه در پخش و آکران - بالا می‌برد. و سراسرنام ویژگی آخر که وجه‌اشتراک تمام فیلم‌ها در سینمای تجاری (هالیوودی) و به ویژه در سینمای امروز ایران است، حضور و نقش پررنگ سلبریتی‌ها و انحصار بازار فروش و آکران فیلم - با ابزار سلبریتی - است که با هزینه‌های میلیاردی علاوهبر کاهش ارزش و ماهیت هنری - از جمله تهی‌شدگی مضمون و محتوا - خود بر مافیای سینمایی در ایران دامن زده است.



فرزاد میرحمیدی



در واقع سینمای امروز ما، سینمایی مصرفی شده که چه